

دیپلماسی اقتصادی،

ابزار نوین سیاست خارجی در عصر جهانی شدن

دکتر سید مسعود موسوی شفانی *

چکیده

تحولات بین‌المللی پس از خاتمه ی جنگ سرد باعث شده است مقامات و تصمیم‌سازان عرصه ی سیاست خارجی خود را در فضای متلاطم و پیچیده ببینند؛ نظام جهانی جدیدی که معادلات دنیای نوین را بر پایه ی اصول خاص خود تنظیم خواهد کرد. این تحولات پرشتاب و عالم‌گیر که عموماً در چهارچوب فرآیند جهانی شدن و فضای جریان‌های مترتب بر آن شناخته می‌شود باعث ناکارآمدی دیپلماسی سنتی در پیشبرد اهداف و تامین منافع ملی کشورها شده‌اند. به‌عبارت دیگر در این شرایط دیپلمات‌های سنتی هر روز بیش از گذشته، خود (و شیوه‌ها و قابلیت‌های دیپلماتیک منسوخ خویش) را ناتوان از تامین منافع ملی می‌بینند. در چنین فضای "دیپلماسی اقتصادی" به‌عنوان ابزار نوین سیاست خارجی و بخشی از "دیپلماسی سیال" که از ملزومات یک سیاست خارجی موفق در عصر جهانی شدن است، به‌عنوان جایگزین، مکمل و جبران‌کننده ی کاستی‌های دیپلماسی سنتی مطرح می‌شود؛ موضوعی که مقاله ی حاضر به تبیین و تشریح آن می‌پردازد.

کلید واژه ها: دیپلماسی، دیپلماسی اقتصادی، جهانی شدن، فضای جریان‌ها، فضای مکان‌ها، شرکت‌های فراملی، جهان‌شهرها

مقدمه

دیپلماسی اقتصادی موضوعی است که اساساً در دوران پس از جنگ سرد و با گسترش فرآیند جهانی شدن در چارچوب "فضای جریان‌ها" مطرح شده و امروزه به‌عنوان یکی از ابزارهای نوین، کارآمد و قدرتمند کنش در فضای بین‌الملل در برابر دیپلماسی سنتی قرار گرفته است. اساس شکل‌گیری دیپلماسی اقتصادی مبتنی بر کاستی‌های دیپلماسی سنتی برای تحقق اهداف سیاست خارجی و تامین منافع بازیگران دولتی و غیردولتی عرصه‌ی بین‌الملل در چارچوب تعاملات فزاینده و چند وجهی اقتصاد جهانی است (شیخ عطار، خرداد ۱۳۸۵، ص ۱۲). دیپلماسی سنتی اساساً قائل به تفوق سیاست بر اقتصاد بوده و عمدتاً بر پایه‌ی روابط دو جانبه و چند جانبه‌ی دولت‌های ملی و یا حداکثر در قالب تعاملات بین‌الدولی در سازمان‌های بین‌المللی عمل می‌کند. به‌نظر می‌رسد در فضای موسوم به جهانی شدن که عمدتاً ناظر بر جریان‌های اقتصادی و تجاری (کالا، سرمایه و خدمات) فراملی است، توسل به دیپلماسی سنتی بر مبنای الگوی ساده‌ی تعاملات دو جانبه و چند جانبه‌ی صرف دولت‌ها و تفوق سیاست بر اقتصاد، نمی‌تواند متضمن تامین منافع بازیگران بین‌المللی باشد. در عصر جهانی شدن، اقتصاد اهمیت فزاینده‌ای یافته و بازیگران متعدد دولتی و غیردولتی به عرصه‌ی دیپلماسی وارد شده‌اند؛ پدیده‌ای که از دید دیپلماسی سنتی مغفول مانده است. در چنین فضایی، کوشش بازیگران بین‌المللی عمدتاً معطوف به دستیابی به موقعیت بهتر در اقتصاد جهانی است که خود مستلزم بهره‌گیری مناسب از فن دیپلماسی برای افزایش فرصت‌ها در زمینه جذب سرمایه‌های خارجی، انتقال فن‌آوری، صدور خدمات و گسترش تجارت خارجی، دسترسی به بازار جهانی و حفظ منافع خود در برابر چالش‌های اقتصاد جهانی است (امیدبخش، دی‌ماه ۱۳۸۴، ص ۱-۴). دیپلماسی اقتصادی ابزاری برای تامین حداکثر منافع طراحان و بازیگران دولتی و غیردولتی در عصر جهانی شدن و در چارچوب فضای جریان‌ها است.

فضای جریان‌ها و فضای مکان‌ها؛ یک چارچوب تحلیلی

بسیاری از روندهای متعارض جهان کنونی ناشی از کشمکش و همزیستی توأمان میان دو نوع "فضای" متفاوت در عصر جهانی شدن است. شناخت این دو فضا، می‌تواند یک چارچوب تحلیلی برای درک تحولات جهانی و شناسایی و به کارگیری ابزارهای مناسب کنش و واکنش بازیگران را در چنین شرایطی فراهم کند. این دو فضا عبارتند از "فضای مکان‌ها" و "فضای جریان‌ها". فضای جریان‌ها یک فضای جدید جهانی است که اگرچه با مقاومت‌هایی از سوی رقیب خود- فضای مکان‌ها- روبروست، ولی با قدرتی فزاینده در حال سلطه‌یابی بر سراسر جهان و شکل دادن به الگوهای جدید توزیع ثروت و قدرت در نظام بین‌الملل است. کشمکش فضای جریان‌ها و فضای مکان‌ها، میزبانی است با سرنوشتی از پیش معلوم که به پیروزی و سلطه‌ی فضای جریان‌ها و عالم‌گیر شدن درونمایه و فرایندهای قدرتمند آن (نئولیبرالیسم و جهانی شدن) خواهد انجامید.

شناخت این دو فضا، می‌تواند یک چارچوب تحلیلی برای درک تحولات جهانی و شناسایی و به کارگیری ابزارهای مناسب کنش و واکنش بازیگران را در چنین شرایطی فراهم کند. در واقع درک ماهیت، ابعاد و کارکرد فضای جریان‌ها، نشان می‌دهد که مسیر آینده‌ی جهان به کدام سو خواهد بود و کدام ملت‌ها با چه مختصات و توانمندی‌هایی وضعیت مطلوبی از نظر سلسله مراتب ثروت، قدرت و رفاه در نظام بین‌الملل خواهند داشت. اصطلاح فضای جریان‌ها برای اولین بار توسط مانوئل کاستلز در سال ۱۹۹۷ وارد ادبیات جامعه‌ی اطلاعاتی شد. فضای جریان‌ها در مقابل فضای مکان‌ها مطرح گردید. فضای مکان‌ها، به معنای ساختارهای مکانی جوامع بشری است که در سرزمین‌های تحت حاکمیت دولت- ملت‌های مختلف مستقر هستند. به عبارت دیگر فضای مکان‌ها با تفکیک، جداسازی و شکل‌گیری مرزها در قالب نظام دولت- ملت سرزمینی و ستفالیایی قابل شناسایی است. به‌طور کلی فضای مکان‌ها مبتنی بر تصور و چارچوب موزائیکی از جهانی متشکل از دولت - ملت‌های سرزمینی با مرزهای متصلب است، در حالی که فضای جریان‌ها با کنش‌های متعامل و پیوندها و وابستگی‌های متقابل پیچیده‌ی فرامرزی تعریف می‌شود. تصور این فضا، محصول ادراک جهان در قالب جریان‌های قدرتمند فراملی و یا همان روندهای جدید اقتصاد سیاسی بین‌الملل است که محتوای جهانی شدن نئولیبرالیسم را شکل داده‌اند. در واقع، در سطح

کلان، فضای مکان‌ها عمدتاً عرصه "سیاست سخت" ۱ مبتنی بر مولفه‌های سیاسی، نظامی و امنیتی و فضای جریان‌ها اساساً عرصه ی "سیاست نرم" ۲ مبتنی بر مولفه‌های اقتصاد، رفاه و توسعه است. در عصر جهانی شدن در کنار فضای مکان‌ها، فضای جریان‌ها با سرعت و قدرت فزاینده در حال گسترش و تقویت است. در چنین شرایطی بسیاری از روندهای دنیای جهانی شونده ی کنونی در چارچوب فضای مکان‌ها قابل درک نیستند بلکه برای فهم و تعریف آنها باید از تصویر و تصور جهان بر اساس فضای جریان‌ها استفاده کرد.

شکل‌گیری فضای جریان‌ها از دهه ی ۱۹۷۰ و در یک چارچوب نظام شروع شد و به همراه جهانی شدن در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ گسترش یافت. قابلیت‌های فناورانه ی جدید که در قالب ترکیب علوم رایانه و ارتباطات متجلی شده، وضعیت نوینی را در اقتصاد جهانی خلق کرده است (Taylor, 2000, P.5). آنچه برای ادراک بهتر چنین جهانی مورد نیاز است، یک چارچوب پژوهشی برای توصیف و تبیین جهان به‌عنوان "فضای جریان‌ها" است. فرآیندی که ما به‌عنوان جهانی شدن می‌شناسیم، مجموعه‌ای از جریان‌های فراملی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی است که در شبکه‌ای از "جهان شهرها" ۳ با سرعتی فزاینده، توزیع ثروت و قدرت در جهان را هدایت و کنترل می‌کنند. جهان شهرها در واقع گره‌ها یا نقاط پیوند شبکه‌ای جهانی هستند که ارتباطات، تعاملات و تبادلات میان آنها فضای جریان‌ها را شکل می‌دهد؛ این همان چیزی است که ما به نام جهانی شدن از آن یاد می‌کنیم. تعدادی از این جهان شهرها عبارتند از: نیویورک، لندن، پاریس، توکیو، هنگ کنگ، فرانکفورت، لس آنجلس، بروکسل، پکن، واشنگتن، سائو پائولو، برلین، سن فرانسیسکو، بانکوک، دهلی، مسکو، سنگاپور (Beaverstock, Smith and Taylor, 2000, PP. 123-124).

در فرآیند جهانی شدن، جریان‌ها، آشکارا جایگزین مرزها خواهند شد. جهانی شدن اساساً درباره ی فضای جریان‌ها است. در این وضعیت دولت - ملت‌ها نخواهند توانست برای مدت زیادی به عنوان بنیان و مبنای انحصاری درک عرصه ی بین‌الملل پذیرفته شوند. محتوای ساری و

۱. Hard Politics

۲. Soft Politics

۳. World Cities/Global Cities

جاری در فضای جریان‌ها همان تفکر نئولیبرالیسم، رفاه و توسعه است که اینک به واسطه‌ی شبکه‌ای شدن جهان توانسته است خود را از قید محدودیت‌های فضای مکان‌ها رها ساخته و در قالب فضای جریان‌ها، مرزهای سرزمینی را درنوردد.

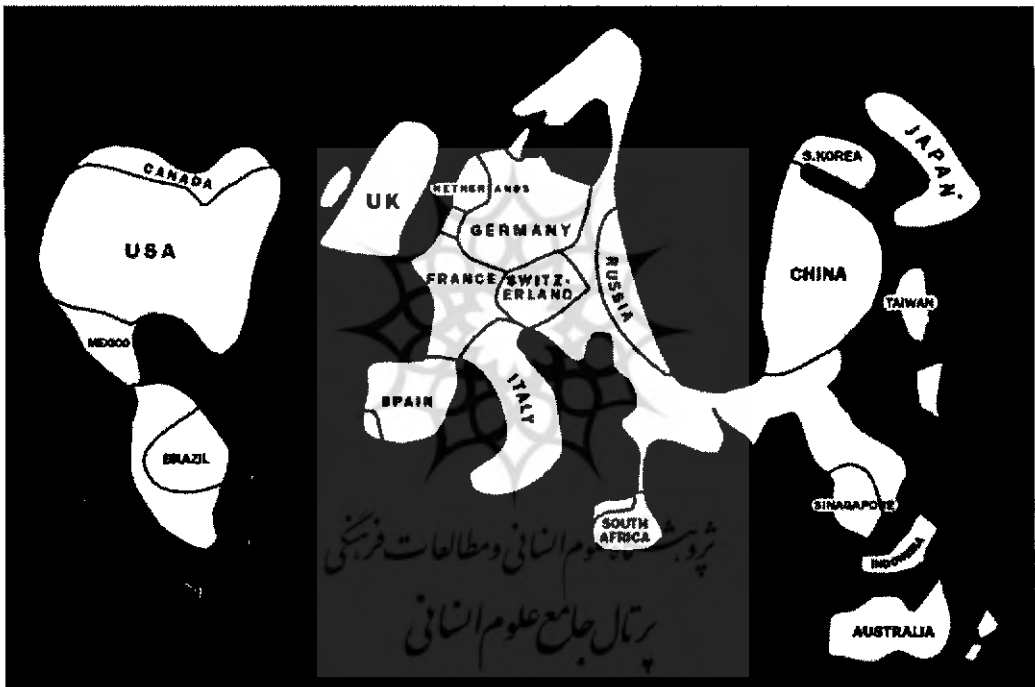
پیتر تیلور در کتاب خود به نام شبکه‌ی جهان شهرها به ارائه دیدگاه‌های نوین درخصوص جامعه‌ی شبکه‌ای و فضای جریان‌ها پرداخته است. وی در این اثر ارزشمند سعی می‌کند مختصات جهان مبتنی بر فضای جریان‌ها را ترسیم کند. او نشان می‌دهد که چنین جهانی چه ویژگی‌هایی دارد. تیلور بر اساس شاخص‌های فضای جریان‌ها، نقشه‌های جدید ژئوپلیتیکی از جهان ارائه می‌کند (Taylor, 2004, P.98). بررسی این نقشه‌ها به ما می‌گوید که الگوهای حال و آینده‌ی تقسیم ثروت و قدرت جهانی چگونه‌اند و این تقسیم ثروت و قدرت بر چه اساسی صورت می‌گیرد. چه مناطقی از دنیا در متن و مرکز فضای جریان‌ها که در واقع فضای شکل‌دهنده به جهان آینده است قرار دارند، کدام ملت‌ها در حال تلاش برای ورود و به دست آوردن سهمی از فضای جریان‌ها هستند و کدام ملت‌ها اساساً این فضا را درک نکرده‌اند و یا قادر به ورود به فضای جریان‌ها نیستند.

فضای جریان‌ها مبتنی بر نوعی پویایی درونی است که هیچ‌گونه مرز و محدودیت سرزمینی را برنمی‌تابد. این نظام انعطاف‌پذیری منوط به شبکه و به شدت گسترش‌یافته است (کاستلز، ۱۳۸۰، صص ۲۷-۲۸). پویایی درونی جامعه‌ی شبکه‌ای به صورت مداوم در حال شکستن و فرا-روی از محدودیت‌های مرزهای سرزمینی است. فرایندی که اصطلاحاً سرزمین‌زدایی^۱ خوانده می‌شود. در قالب فضای جریان‌ها و در درون شبکه، سرمایه با سیالیت فراوان و با سرعت و حجم زیاد فارغ از محدودیت‌های ملی و سرزمینی از مکانی به مکان دیگر منتقل می‌شود. در این فضا انواع جریان‌های سرمایه، اطلاعات، فن‌آوری، ارتباط متقابل سازمانی، تصاویر و... با سرعتی باور نکردنی و در واقع بدون محدودیت زمانی و مکانی در حال گسترش و تحمیل الزامات جهانی شدن، تفکر نئولیبرالیسم، توسعه و رفاه هستند. فضای جریان‌ها با تکیه بر شبکه‌هایی از مدارات الکترونیکی به عنوان پایه‌ی جامعه‌ی اطلاعاتی، مکان‌های متفاوت را به هم پیوند داده است. نمود این پیوندها

^۱. Deterritorialization

به صورت گره‌هایی^۱ در شبکه قابل تصور است که معمولاً در جهان شهرها تجلی و بروز می‌یابند (فورچی، پاییز ۱۳۸۵، ص ۷۱). اگر بر اساس این رویکرد نوین و بر حسب سهم شهرها و مناطق مختلف جهان در فضای جریان‌ها، که در واقع شاخص مناسبی برای نشان دادن میزان حضور و سهم ملت‌ها در فرایند جهانی شدن، توسعه و رفاه است، نقشه‌ی جدید جهان را ترسیم نماییم، تصویر کلی زیر بدست می‌آید.

شکل یک- جایگاه مناطق و کشورهای مختلف جهان در فضای جریان‌ها



Source: Peter J. Taylor, "World Cities and Territorial States under Conditions of Contemporary Globalization" Political Geography. No. 19, 2000

^۱. Nodes

همچنان‌که در تصویر فوق ملاحظه می‌شود کشورهای پیشرفته‌ی صنعتی و فراصنعتی بیشترین سهم را از جهان مبتنی بر فضای جریان‌ها، به‌خود اختصاص داده‌اند. این در حالی است که آفریقا، خاورمیانه و آمریکای جنوبی (غیر از برزیل) اصلاً سهمی ندارند. کشورهای سریع‌اً در حال توسعه‌ی شرق آسیا سهم نسبتاً متناسبی از فضای جریان‌ها، جهانی شدن و رفاه مبتنی بر آن به دست آورده‌اند. تصویر فوق به آن معنا است که آمریکای شمالی، اروپای غربی و شرق آسیا بیش از سایر مناطق جهان در حوزه‌های اقتصاد جهانی، دانش و فن‌آوری، ارتباطات و اطلاعات، اختراعات، جریان‌های سرمایه، فعالیت‌های پولی و مالی جهانی، انواع خدمات، بیمه و بانکداری و... ایفای نقش می‌کنند و بالطبع سهم بیشتری از ثروت و قدرت جهانی را به‌خود اختصاص داده و از این محل آزادی عمل و عزت نفس بین‌المللی و امنیت بیشتری خواهند داشت. بر اساس این الگو و همچنان‌که در تصویر نشان داده شده است در فضای جریان‌ها، قدرت و آزادی عمل کشوری نظیر سنگاپور و یا تایوان با کشور بزرگی مانند برزیل برابری می‌کند و سهم مجموع کشورهای منطقه‌ی خاورمیانه تقریباً به اندازه سهم سنگاپور است. نکته‌ی قابل توجه دیگر اینکه بر اساس شاخص‌های فضای جریان‌ها، قاره‌ی آفریقا (به‌جز آفریقای جنوبی) تقریباً حضور و سهمی در این فضا (و جهان آینده) ندارد؛ در واقع مجموع کشورهای قاره‌ی آفریقا به‌صورت نوار باریک سفید رنگی در تصویر فوق دیده می‌شوند که نشانه‌ی عدم نقش‌آفرینی آنها در فضای جریان‌ها است. موضوع مهم در این رابطه آن است که ابزار اصلی بازیگران عرصه‌ی فضای جریان‌ها برای ایفای نقش و کسب سهم بیشتر از امکانات این فضا، دیپلماسی اقتصادی است که به‌صورت توانمند توسط بازیگران دولتی و غیردولتی بکار برده می‌شود.

البته تأکید بر فضای جریان‌ها به معنی نادیده گرفتن دولت‌های سرزمینی و چارچوب فضای مکان‌ها نیست. در حالی‌که فضای جریان‌ها عمدتاً در (جهان شهرهای) سه حوزه‌ی آمریکای شمالی، اروپا و شرق آسیا به‌شدت در حال تقویت و گسترش است، در بسیاری از دیگر نقاط جهان به‌ویژه در منطقه‌ی خاورمیانه دولت‌های سرزمینی همچنان اسیر الزامات و محدودیت‌های فضای مکان‌ها هستند. مسئله‌ی مهم، رابطه‌ی بین این دو به‌عنوان فضاهای شکل‌دهنده‌ی جهان کنونی و شناسایی و به‌کارگیری ابزارهای مناسب برای کنش در هر یک از این دو فضا و نیز در حوزه‌هایی

است که این دو فضا به صورت توأمان عمل می‌کنند. در چنین شرایطی اتکا صرف به دیپلماسی سنتی که زمانی برای تامین منافع ملی و تحقق اهداف سیاست خارجی در چارچوب فضای مکان‌ها و دولت‌های سرزمینی کارآمد به نظر می‌رسد، کافی نخواهد بود، زیرا اصولاً دیپلماسی سنتی، با خصوصیات پیش گفته، به ظهور فضای جریان‌ها و بازیگران جدید دولتی و غیردولتی در عرصه‌ی سیاست خارجی توجه جدی ندارد. بر این اساس به‌کارگیری دیپلماسی اقتصادی به‌عنوان ابزار مناسب کنش در فضای جریان‌ها می‌تواند در کنار دیپلماسی سنتی ابزار کارآمدتری جهت تحقق منافع ملی و اهداف سیاست خارجی فراهم آورد.

دیپلماسی اقتصادی در فضای جریان‌ها

آنگونه که "ستو" تعریف کرده است دیپلماسی عبارت است از به‌کارگیری هوش و تدبیر در هدایت روابط رسمی میان حکومت‌های دول مستقل (Gore-Booth, 1979, P.3). آنچه در تعریف (سنتی) "ستو" از دیپلماسی به‌طور ضمنی آمده این است که دیپلماسی حوزه‌ی انحصاری وزارت امور خارجه‌ی دولت‌های ملی است. اما بر خلاف تعریف فوق، جهانی شدن بر مبنای الزامات فضای جریان‌ها، مرزهای حرفه‌ای دیپلماسی را از بین برده و ادعاهای سرزمینی دیپلمات‌های سنتی را به چالش کشیده است. بازیگران دیپلماتیک رقیب در داخل و خارج دولت‌ها به وجود آمده‌اند که مستقل از وزارت‌خانه‌های امور خارجه عمل می‌کنند. جهانی شدن باعث پیچیدگی سازمان روابط اقتصادی بین‌المللی شده است. به قول "توماس فریدمن"، جهانی شدن یک پدیده یا یک جریان گذرا نیست. امروزه جهانی شدن یک نظام بین‌المللی فراگیر است که بر سیاست داخلی و خارجی هر کشوری اثر می‌گذارد (Friedman, 2000, P.7). یا به تعبیر "شولته"، جهانی شدن شامل رشد روابط فراملی میان مردم است (Scholte, 2000, PP.15-17).

در عصر جهانی شدن، دیپلماسی سنتی سبکی بر الگوی دولت - ملت، به چالش کشیده شده و به دلیل ورود شمار فزاینده‌ای از بازیگران غیردولتی و حتی وزارت‌خانه‌های جدید الورد به این عرصه، فضایی پیچیده پدید آمده است. بازیگران غیردولتی نظیر دیپلمات‌های اقتصادی با اتحادهای

چندگانه فراملی به حوزه سنتی دیپلماسی اضافه شده‌اند. به نظر می‌رسد در تعامل با مسائل ناشی از جهانی شدن و یا با نفوذ فزاینده سازمان‌های تدوین‌گر استانداردهای اقتصاد بین‌الملل نظیر سازمان جهانی تجارت^۱، بانک جهانی^۲، صندوق بین‌المللی پول^۳، اتحادیه‌ی بین‌المللی مخابرات^۴، سازمان بین‌المللی کار^۵ و ... دیپلمات‌های متخصص در دیپلماسی اقتصادی و تجاری به‌گونه‌ای موثرتر می‌توانند به تامین منافع ملی کشورشان کمک کنند. بر این اساس وزارت‌خانه‌های امور خارجه باید ظرفیت‌های سازمانی خود را برای مواجهه و تعامل با بازیگران غیردولتی و سایر وزارت‌خانه‌های رقیب حکومتی به‌گونه‌ای افزایش دهند که بتوانند در فضای پیچیده و مرزهای هم‌پوشان اقتصادی و سیاسی در چارچوب فضای جریان‌ها عمل کنند.

بازیگران بین‌المللی عصر جهانی شدن، مدعیان جدید ورود نسبت به منابع، بازارها و مشروعیت هستند و درگیر فعالیت‌هایی می‌شوند که به حوزه‌ی دیپلماسی سنتی تعلق داشته است. شرکت‌های فراملی به‌عنوان بخش عمده‌ای از نیروی محرکه‌ی فرآیند جهانی شدن، در جریان گسترش سریع از طریق ادغام/تملک/فراگیر شدن و سایر انواع سرمایه‌گذاری مشترک در شبکه‌ی جهان شهرها، عمیقاً در این فرآیند درگیر شده و همزمان تلاش‌های فزاینده‌ای برای نفوذ بر سیاست‌های داخلی و بین‌المللی به نفع خودشان به‌کار می‌برند. شرکت‌های فراملی معمولاً اتحادهای بین‌سرزمینی را به‌منظور هماهنگ کردن جایگاه سیاست‌گذاری و تقویت لابی خود در تنظیمات بین‌المللی و ارکان حکومتی به‌کار می‌گیرند.

به‌صورتی مشابه دولت - ملت‌ها هم در فضای توأمان مکان‌ها - جریان‌ها درگیر رقابت تنگاتنگ برای کسب دستاوردهای اقتصادی شده‌اند و هم‌زمان با سایر دول برای شکل‌دادن به نهادهای مختلف رژیم‌ساز بین‌المللی به‌گونه‌ای که تضمین‌کننده‌ی منافع‌شان باشد، همکاری می‌کنند. کشورها همچنین برای جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی رقابت می‌کنند، سایر کشورها را کنار می‌زنند تا بتوانند دسترسی به بازار را برای شرکت‌های هموطن خود فراهم کنند و همچنین در بازار

^۱ . World Trade Organization (WTO)

^۲ . World Bank

^۳ . International Monetary Fund (IMF)

^۴ . International Telecommunication Union (ITU)

^۵ . International Labor Organization (ILO)

داخلی نیز از طریق ایجاد موانع تجاری برای رقبای خارجی، آنها را مورد حمایت قرار دهند. از سوی دیگر، کشورها به صورت همزمان در حال تعمیق همکاری‌هایشان در قالب نهادهای بین‌حکومتی تدوین‌گر استانداردها و قواعد بین‌المللی نظیر سازمان جهانی تجارت، بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و اتحادیه ی بین‌المللی مخابرات و ... و یا در چارچوب توافق‌های اقتصادی منطقه‌ای نظیر نفتا^۱ هستند.

بازیگران غیردولتی، تازه‌واردان این الگوی تعامل و وابستگی متقابل محسوب می‌شوند. در حالی که اهداف اقتصادی بازیگران بین‌المللی شامل هدایت شرکت‌ها و دولت-ملت‌ها در یک رقابت سازنده، برای مثال در چارچوب سازمان جهانی تجارت است، سازمان‌های غیردولتی جامعه ی مدنی نیز صدای خود را به مباحث سیاست اقتصادی اضافه کرده و از طریق لابی کردن در ورای مرزهای ملی در صدد کسب نفوذ بیشتر در فرآیند سیاست‌گذاری در اقتصاد بین‌الملل هستند. این سازمان‌های غیردولتی از طریق ابزارهای قوی نظارتی خود، خواهان مسولیت‌پذیری و شفافیت بیشتر حکومت‌ها و شرکت‌ها در چارچوب نظام بازار هستند. بر این اساس، حکومت‌ها، شرکت‌های فراملی و سازمان‌های غیردولتی فراملی نیازمند تخصص‌های دیپلماتیک اقتصادی سازنده به منظور تامین منافع خود در چارچوب فضای جریان‌ها هستند.

تحت چنین شرایطی، دیپلماسی به‌عنوان یک حرفه با تغییر در تعریف، کیفیت و نقش‌های مورد انتظاری که یک دیپلمات باید یا نباید انجام دهد مواجه شده است. البته بخش عمده‌ای از تحولات پیش‌گفته در چارچوب دیپلماسی اقتصادی، از جمله مطرح شدن بازیگران غیردولتی در سیاست خارجی و روابط بین‌الملل، بیشتر به‌عنوان پدیده‌ای در کشورهای صنعتی که در فضای جریان‌ها عمل می‌کنند مطرح است تا کشورهای در حال توسعه که در چهارچوب فضای مکان‌ها به تعقیب منافع خود می‌پردازند. تحولات عرصه ی دیپلماسی در فضای جریان‌ها را می‌توان به‌صورت ذیل طبقه‌بندی کرد:

^۱ . North Atlantic Free Trade Agreement (NAFTA)

الف) تکثر و تعدد واحدهای متولی امور خارجی در سایر نهادها و وزارتخانه‌های رقیب وزارت خارجه در دولت مرکزی یا حکومت‌های محلی

وزارتخانه‌های مهم و کلیدی حکومت‌های مرکزی وارد تعامل مستقل با هم‌تایان خود در سایر کشورها می‌شوند بدون اینکه از مجاری دیپلماتیک وزارت خارجه اقدام کنند. به این ترتیب نقش رهبری ستی وزارتخانه‌های خارجه در این زمینه به چالش کشیده می‌شود. این وزارتخانه‌های تخصصی، انحصار وزارت خارجه را به‌ویژه در امور اقتصادی خارجی در هم می‌شکنند. این تقاضا و انتظار رو به تزايد است که هر وزارتخانه‌ای در حوزه ی تخصصی خود وارد تعامل بین‌المللی شود. برای مثال وزارت اقتصاد نقش برجسته‌ای به‌عنوان نمایندگان کشورشان در صندوق بین‌المللی پول یا بانک جهانی پیدا می‌کنند (و یا وزارتخانه‌های ارتباطات و مخابرات در اتحادیه ی بین‌المللی مخابرات و یا وزارتخانه‌های کار در سازمان بین‌المللی کار و یا وزارتخانه‌های بازرگانی در سازمان جهانی تجارت).

برای مواجهه با این تکثر فعالیت‌های دیپلماتیک به‌وسیله ی سایر وزارتخانه‌ها، بسیاری از وزارتخانه‌های امور خارجه سعی در بلوکه کردن و ممانعت از ورود نهادهای دولتی رقیب در عرصه‌های بین‌المللی کرده؛ و یا به‌تدریج یک نقش رده دوم را در نشست‌های بین‌المللی پذیرفته‌اند. اما برخی از وزارتخانه‌های امور خارجه نیز بجای اتخاذ این قییل مواضع انفعالی، به‌گونه‌ای موفق، از یک نهاد دولتی که منحصرأ متولی روابط خارجی بوده است به یک هماهنگ کننده ی فراگیر بین وزارتی برای فرموله کردن سیاست‌های اقتصادی خارجی تبدیل شده‌اند. بر این اساس وزارتخانه‌های تخصصی در پیشبرد مذاکرات اقدام می‌کنند، درحالی‌که همزمان دیپلمات‌های وزارت امور خارجه، آزاد گذاشته می‌شوند تا به‌طور رسمی مسولیت نمایندگی‌های ملی در نشست‌های اقتصادی بین‌المللی را بر عهده گیرند.

همچنین جریانات تمرکززدایی قدرت و تفویض اختیار از حکومت مرکزی به استان‌ها و حکومت‌های محلی به‌ویژه در میان اعضای اتحادیه ی اروپا افزایش یافته است. این اتفاق به شکل مشهودی در تفویض اختیار از حکومت مرکزی بریتانیا به اسکاتلند و ولز روی داده است. به این ترتیب واحدهای محلی یا منطقه‌ای وارد حوزه‌هایی می‌شوند که به‌صورت انحصاری در اختیار

حکومت‌های مرکزی بوده است؛ از جمله روابط اقتصادی بین‌المللی. برای مثال، حکومت‌های ایالتی نظیر "لندر آلمان"^۱ به‌منظور اعمال نفوذ در تصمیم‌سازی‌ها کمیسیون اروپا و نهادهای مرتبط با اتحادیه ی اروپا، در بروکسل یک نمایندگی مستقل ایجاد کرده‌اند. فرآیند مشابهی توسط کشورهای نظیر سوئیس که عضو اتحادیه نیستند نیز به‌وقوع پیوسته است. کانتون‌های بزرگ این کشور برای منظور مشابه در بروکسل نمایندگی ایجاد کرده‌اند (Berridge and James, 2001, P.207).

ب) ظهور کارکردهای دیپلماتیک در شرکت‌های فراملی

جهانی شدن و فراملی شدن که بر اساس شاخص‌هایی نظیر جریان‌ات سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و جریان‌های مالی سنجدیده می‌شود به‌نحو فزاینده‌ای به‌پیش می‌رود. بر اساس شاخص‌های آنکتاد^۲ درجه ی فراملی شدن یک شرکت را می‌توان به‌طریق مختلفی اندازه گرفت. شاخص فراملی شدن که توسط آنکتاد استفاده می‌شود ترکیبی از سه نسبت ذیل است: "نسبت دارایی خارجی به کل دارایی شرکت"، "نسبت فروش خارجی به فروش کل" و "نسبت کارکنان خارجی به کل کارکنان شرکت"^۳ (UNCTAD, 1998, P.43). شرکت‌ها امروزه به‌نحو فزاینده‌ای مشغول تجارت در ورای مرزهای سازمان همکاری و توسعه ی اقتصادی^۳، بازارهای نوظهور (اروپای شرقی و چین)، یا اقتصادهای تازه صنعتی شده ی جنوب شرقی آسیا و آمریکایی جنوبی و نیز در برخی صنایع که در حد وسیعی فراملی شده‌اند، هستند.

جدول یک، شمایی از میزان جهانی شدن شرکت‌های فراملی در حوزه‌های مختلف اقتصادی را نشان می‌دهد. همچنان‌که در جدول یک ملاحظه می‌شود، صنایع نوشیدنی به لحاظ نسبت (%) فراملی شدن، و شرکت‌های نفتی به لحاظ میزان دارایی‌ها، بیشترین فراملی شدن را در آستانه ی قرن بیست و یکم تجربه کرده‌اند.

^۱ . German Lander

^۲ . United Nations Conference on Trade & Development (UNCTAD)

^۳ . Organization for Economic Cooperation and Development

جدول یک- متوسط نرخ فراملی شدن و دارایی های خارجی در هر صنعت

صنعت	متوسط فراملی شدن (%)	دارایی های خارجی میلیارد دلار	دارایی های خارجی به صورت % از دارایی های خارجی ۱۰۰ شرکت برتر فراملی
غذا و نوشیدنی	۸۸/۷	۳۲۱	۶/۳
دارویی	۶۷/۳	۲۳۹	۴/۷
صنایع الکترونیکی و الکتریکی	۵۹/۶	۶۴۷	۱۲/۷
نفت	۷۰/۱	۶۹۳	۱۳/۶
خودرو	۴۱/۱	۶۷۷	۱۳/۳
مواد شیمیایی	۵۳/۹	۱۵۸	۳/۱
کل / میانگین	۶۳/۴۵ (میانگین)	۲۷۳۵ (کل)	۵۳/۷ (میانگین)

Source: UNCTAD 2000

البته جهانی شدن چالش هایی را نیز در برابر این قبیل شرکت ها قرار داده است. آنها ناچارند استانداردهای چندین گانه ای را بشناسند و بر اساس همه ی آنها عمل کنند؛ دیگر آشنایی صرف با قوانین کشور مادر و کشور میزبان برای موفقیت کافی نیست. برای کار در کشورهای نظیر روسیه، چین، ژاپن و منطقه ی خاورمیانه دانستن صرف بهترین شیوه ی عملکرد بر اساس رویه های کشور مادر (در آمریکا یا اروپا) پاسخگوی انتظارات و تامین کننده ی منافع نیست. البته در بعد اقتصادی، اتفاق دیگری که افتاده تنظیم یک سلسله قواعد جهان شمول است که تمام شرکت های فراملی فارغ از کشور مادر باید از آنها تبعیت کنند. همزمان سازمان های غیردولتی فراملی نیز در حال فعالیت هستند و بر شرکت های فراملی فشار وارد می کنند. نیاز به تعامل سازنده با نهاد های ملی و بین المللی و ضرورت مدیریت برخورد با گروه های اکتیویست، شرکت های فراملی را واداشته تا برای تامین منافع، برخی موضوعات را، خود در دست گرفته و ابتکارات دیپلماتیک را از کانال های مختلف از

جمله رسانه‌ها، راساً شروع کنند. نمونه ی آن، تشکیل "شورای تجاری فرا آتلانتیک"^۱ است که توسط تجار عمده ی آمریکایی و اروپای غربی به‌منظور هماهنگی مواضع در قبال سازمان جهانی تجارت و سایر مسائل تجاری مرتبط تاسیس شده است و نوعی دیپلماسی اقتصادی فعال را در دستور کار خود قرار داده است.

ج) مشارکت فزاینده سازمان‌های غیردولتی فراملی در حکمرانی بین‌المللی و دیپلماسی اقتصادی سازمان‌های غیردولتی در سطوح مختلفی از مسائل جامعه ی مدنی نظیر حفاظت از محیط‌زیست و بررسی نقض حقوق بشر توسط شرکت‌های فراملی یا دول خارجی فعالیت می‌کنند. در این زمینه می‌توان به فعالیت‌های "اینفکت"^۲ در تحریم برخی محصولات شرکت‌های فراملی که حیات انسان را تهدید می‌کنند، اشاره کرد. بسیاری از سازمان‌های غیردولتی الگوهای خود را در برابر سیاست‌های حاکم ارائه کرده و آنها را به چالش می‌کشند.

نقش‌ها و بازیگران عرصه دیپلماسی اقتصادی

دیپلماسی مدرن اغلب به‌عنوان یکی از محصولات نظام دولت‌های وستفالیایی در نظر گرفته می‌شود؛ نظامی متشکل از دولت‌های سکولار، دارای حاکمیت مستقل و برابر که ثبات آن به‌واسطه ی موازنه ی قوا، دیپلماسی و حقوق بین‌الملل تامین می‌گردد. اما در شرایط کنونی بازیگران غیردولتی نیز در عصر فضای جریان‌ها حائز اهمیت شده‌اند. برای مثال حملات یازده سپتامبر توسط یک گروه غیردولتی (القاعده) علیه یک دولت - ملت (آمریکا) صورت گرفته است. بنابراین ماهیت اروپا-محور نظام وستفالیایی با دنیای جهانی شده ی امروز همخوانی ندارد (Meerts, 2002, 35-37 PP). به این ترتیب بازیگران فراملی، فروملی و غیردولتی، دولت‌های ملی را به چالش کشیده‌اند. با این اوصاف شاید تعریف "ملیسن" مناسب‌ترین تعریف از دیپلماسی در دنیای کنونی باشد؛ وی دیپلماسی را به عنوان ساز و کار نمایندگی، ارتباطات و مذاکره می‌داند که از طریق آن

^۱ . Trans-Atlantic Business Council (TABC)

^۲ . INFACIT

(یک سازمان دیده‌بان شرکت‌ها است که در سال ۱۹۷۷ در آمریکا ایجاد شده است و از مصرف‌کنندگان حمایت می‌کند)

دولت‌ها و سایر بازیگران بین‌المللی روابطشان را هدایت و تنظیم می‌کنند (Melissen, 1999, P.xvi).

در جهان کنونی، ورودی‌های متنوعی وارد عرصه ی دیپلماسی می‌شوند که نماینده ی گروه‌بندی‌های مختلف در سطوح محلی، ملی و بین‌المللی هستند. این نیروهای مختلف ضمن همزیستی، اشکال گوناگونی از نفوذ دیپلماتیک را برای تحقق اهدافشان به کار می‌برند. شناخت نقش‌ها، کارکردها و بازیگران جدید عرصه ی دیپلماسی در فضای جریان‌ها، ضمن ارائه ی درکی روشن‌تر از عرصه ی بین‌الملل، امری ضروری برای تامین منافع و تحقق اهداف سیاست خارجی محسوب می‌شود. این نیروها و بازیگران، کنش‌گران اصلی دیپلماسی اقتصادی هستند. جدول زیر شمایی از این نقش‌های دیپلماتیک در عصر جهانی شدن را ارائه کرده است:

جدول دو- نقش‌های متنوع دیپلماتیک (اقتصادی) در عصر جهانی شدن

کارکردها (انواع دیپلماسی)	بازیگران	
دیپلماسی اقتصادی	دیپلمات‌های اقتصادی	نقش‌های دولتی
دیپلماسی بازرگانی	دیپلمات‌های بازرگانی	
دیپلماسی شرکتی	دیپلمات‌های شرکتی	نقش‌های غیردولتی
دیپلماسی تجاری	دیپلمات‌های تجاری	
دیپلماسی سازمان‌های غیردولتی ملی	دیپلمات‌های سازمان‌های غیردولتی ملی	•
دیپلماسی سازمان‌های غیردولتی فراملی	دیپلمات‌های سازمان‌های غیردولتی فراملی	

الف) نقش و کارکرد دیپلماتیک وزارتخانه‌های مسؤل سیاست اقتصادی و بازرگانی

در مواجهه با پیچیدگی‌های سازمان‌های چند جانبه ی تدوین‌گر استانداردهای اقتصاد بین‌الملل نظیر سازمان جهانی تجارت و صندوق بین‌المللی پول بسیاری از حکومت‌ها، مشارکت وزارتخانه‌های

تخصصی حوزه‌های اقتصاد و مالیه را از طریق کاهش یا بی‌طرف‌سازی نقش وزارت‌خانه‌های امور خارجه، گسترش داده‌اند. دیپلماسی اقتصادی دولتی به دو بخش تقسیم می‌شود:

۱- دیپلماسی اقتصادی که مربوط است به مسائل سیاست اقتصادی. برای مثال کار هیات‌های نمایندگی در سازمان‌های استانداردگذار نظیر سازمان جهانی تجارت. هدف دیپلمات‌های اقتصادی اعمال نفوذ ماهرانه در سیاست‌های اقتصادی از طریق هماهنگی میان وزارت‌خانه‌های تخصصی به‌وسیله‌ی شکل دادن فرآیند مذاکره در سازمان‌های تدوین‌گر استانداردهای جهانی و نیز به‌وسیله‌ی درگیری سازنده با بازیگران غیردولتی در مواقعی است که مفید و مناسب باشد. دیپلمات اقتصادی نماینده‌ی کشورش در سایر کشورها (مستقر در سفارت‌خانه یا کنسولگری) یا در سازمان‌های اقتصادی نظام بین‌الملل نظیر سازمان جهانی تجارت، بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول است و نیز در صدد اعمال نفوذ در سیاست‌های اقتصادی سایر کشورها. دیپلمات‌های اقتصادی همچنین سیاست‌های اقتصادی سایر کشورها را تحت نظر داشته و گزارش می‌کنند و به دولت‌های خود بهترین راه اعمال نفوذ در آن کشورها را توصیه می‌نمایند. حکومت‌ها همچنین در راستای توسعه‌ی اقتصاد ملی خود حمایت‌هایی را از طریق توصیه‌های صادراتی، کمک‌های قانونی و مشوق‌های صادراتی برای شرکت‌های کشور خویش فراهم می‌کنند.

۲- دیپلماسی بازرگانی مربوط به کار هیات‌های دیپلماتیک برای حمایت از بخش‌های تجاری و مالی کشور در تعقیب موقعیت‌های اقتصادی و اهداف کلی کشور در توسعه‌ی ملی است. این وظیفه شامل ارتقاء سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی و تجارت است. هدف دیپلمات‌های بازرگانی باز کردن بازارهای خارجی برای شرکت‌های کشور خود از طریق اعمال نفوذ در اقتصاد سایر کشورها و به‌وسیله‌ی تسهیل ورود شرکت‌های کشور خویش در بازارهای خارجی است؛ آنها همچنین باید برای حل و فصل تعارض منافع با سهام‌داران تجاری و غیرتجاری در سایر کشورها وارد عمل شوند. کار اصلی و مهم دیپلمات‌های بازرگانی تامین اطلاعات درباره‌ی فرصت‌های سرمایه‌گذاری و صادرات و سازمان‌دهی و کمک برای اقدام به‌عنوان میزبان نمایندگی‌های تجاری است. در برخی موارد دیپلمات‌های بازرگانی می‌توانند پیوندهای اقتصادی را از طریق مشاوره و حمایت از شرکت‌های داخلی و خارجی برای تصمیمات سرمایه‌گذاری ارتقا بخشند. با شناسایی اهمیت

تجارت بین‌الملل و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی برای توسعه ملی، حکومت‌ها، تلاش‌های خود را برای تقویت نمایندگی‌های تجاری در کشورهای شریک عمده تجاری خود ارتقا بخشیده‌اند. دیپلمات‌های بازرگانی یا کارکنان کشوری به‌ویژه شامل دیپلمات‌های آموزش دیده یا نمایندگان اتاق‌های بازرگانی هستند.

ب) نقش و کارکرد دیپلماتیک در شرکت‌های فراملی

دیپلمات تجاری و تا حد کمتری دیپلمات شرکتی باید در صدد شناسایی فرصت‌های تجاری در بازارهای خارجی و حفاظت از منزلت شرکت و منافع پایدار آن در کشورها و اجتماع محلی باشند. آنها می‌کوشند تا در تصمیم‌گیران اقتصادی و سیاسی کشورهای مختلف و سازمان‌های غیردولتی فراملی و سایر گروه‌های جامعه ی مدنی نفوذ کنند. شرکت‌های چندملیتی برای موفقیت اقتصادی و سودآوری پایدار سرمایه‌گذاری‌شان باید کفایت و مهارت خود جهت مدیریت سهام داران متعقد داخلی و خارجی‌شان را حفظ و تقویت کنند. برای مواجهه با این قبیل چالش‌ها، شرکت‌های جهانی نیازمند ظرفیت‌ها و قابلیت‌های بالاتر دیپلماتیک هستند. این شرکت‌ها باید بتوانند سهام‌داران داخلی و سهام‌داران غیرتجاری خارجی (به‌ویژه حکومت‌های دیگر) را راضی نگهدارند. دو نوع دیپلماسی در این راستا قابل تفکیک هستند:

۱- دیپلماسی شرکتی؛ شامل دو نقش سازمانی است که برای هماهنگی موفق یک شرکت فراملیتی ضروری است؛ یکی مدیریت واحد تجاری کشوری که باید بتواند در دو فرهنگ عمل کند؛ اول، فرهنگ واحد تجاری و دوم، فرهنگ شرکتی که معمولاً به‌شدت متأثر از ملیت شرکت فراملی است. نقش دوم مربوط به دیپلمات شرکتی است که متأثر از فرهنگ شرکتی چند زبانه با سوابق کاری مختلف و متنوع و مجرب در زندگی و کار در انواع فرهنگ‌های خارجی است. این دو نقش برای کارکرد ساختارهای چندملیتی ضروری است. دیپلمات شرکتی، واسط بین شرکت فراملی و شعب خارجی‌اش است.

۲- دیپلماسی تجاری؛ بر خلاف دیپلماسی شرکتی، هدف دیپلماسی تجاری این است که محیط بیرونی شعب‌اش را برای فعالیت‌های اقتصادی مناسب سازد. تقاضاهای جوامع محلی که بر اعمال

شرکت تحمیل می‌شود، طیف آزادی‌های رفتار شرکت را محدود می‌کنند. فشار و مخالفت گروه‌های خارجی می‌تواند ضررهای کلانی به شرکت‌ها بزند. به‌طور سنتی شرکت‌های بزرگ آمریکایی، سفرا و وزرای سابق را برای ارتقا تماس‌های تجاری خود استخدام می‌کنند. دیپلماسی اقتصادی محدود به روابط عمومی نیست بلکه از یک سو با جوامع مصرف‌کننده و از سوی دیگر با جامعه بین‌المللی مربوط می‌شود. سازمان‌های جامعه‌ی مدنی می‌توانند محدودیت‌های زیادی برای شرکت‌های فراملی ایجاد کنند. وظیفه‌ی دیپلماسی تجاری، مدیریت رابطه‌ی میان شرکت فراملی با طرف‌های متعدد غیرتجاری و مشتریان خارجی خود است. دیپلمات‌های تجاری با مقامات دولت میزبان، سازمان‌های غیردولتی محلی و بین‌المللی دارای نفوذ در چهارچوب دستور کار محلی و جهانی مذاکره می‌کنند. در سطح شرکتی آنها در حوزه‌ی تدوین سیاست‌های راهبردی و سیاست‌های شرکتی در رابطه با انتظارات سهام‌داران، هدایت مذاکرات دو و چند جانبه، هماهنگی روابط عمومی بین‌المللی و جمع‌آوری و تحلیل اطلاعات عمل می‌کنند (Saner & Yiu, 2002, P.12). دیپلمات تجاری که معمولاً سفیر یا مدیر سابق است، واسطه بین شرکت فراملی با واحدها و فعالان غیرتجاری - غیراقتصادی خارجی نظیر اتحادیه‌های کارگری، سازمان‌های غیردولتی، آژانس‌های تخصصی سازمان ملل و گروه‌های مختلف جامعه‌ی مدنی در سایر کشورها است.

ج) نقش و کارکرد دیپلماتیک سازمان‌های غیردولتی

سازمان‌های غیردولتی با علائق اقتصادی بر موضوعاتی چون سیاست اقتصادی، توسعه‌ی اقتصاد بین‌الملل و عملکرد تجارت جهانی متمرکز هستند. باید تمایزی میان سازمان‌های غیردولتی که در عرصه‌ی ملی عمل می‌کنند با سازمان‌های غیردولتی که در سطح بین‌المللی فعالیت می‌کنند قائل شد.

۱- دیپلماسی سازمان‌های غیردولتی ملی که بیانگر منافع و علائق جامعه‌ی مدنی در حوزه‌ی اقتصادی هستند و طیفی از مسائل، نظیر دفاع از مصرف‌کننده و مبارزه با فساد اقتصادی تا حمایت گروه‌های سهام‌دار و طرفداران محیط زیست را در بر می‌گیرند. آنها طرفدار ایجاد ائتلاف با سایر

سازمان‌های غیردولتی و نمایندگان جامعه‌ی مدنی و نیز حامی بکار بردن رسانه‌ها و اقدام سیاسی مستقیم برای لابی در برابر حکومت و شرکت‌های فراملی در سطح ملی هستند.

۲- دیپلماسی سازمان‌های غیردولتی فراملی، متولی سازمان‌دهی رویدادها، حمایت، دفاع و لابی کردن در سطوح فراملی است. نمایندگان سازمان‌های غیردولتی فراملی در سطح بین‌المللی عمل کرده و شامل سازمان‌هایی چون صلح سبزند که برای نمونه در برابر سازمان جهانی تجارت، صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی ائتلاف ایجاد می‌کنند. برای مثال، این نمایندگان، پیشنهادها و راه‌حل‌های خود را به‌صورت مستقل به مذاکرات معاهده‌ی کیوتو ارائه کرده و در آن اثر گذار شدند. آنها همچنین درگیر اجرای همکاری‌های فنی در پروژه‌های مربوط به کشورهای در حال توسعه و اقتصادهای در حال گذار هستند. اینها از طریق لابی و ... سعی می‌کنند خواست‌های خود را در ارکان حکمرانی بین‌المللی وارد کنند (Finn, June-August 2000, PP.144-145).

این نمایندگان، فعالان سیاسی با سابقه‌ی دانشگاهی و تخصصی و دارای ارزش‌های اخلاقی قوی هستند که می‌توانند بایکوت‌های جهانی علیه شرکت‌های فراملی را هماهنگ کنند و مبارزات رسانه‌ای برای نفوذ بر افکار عمومی یا عرضه‌های بین‌المللی را با هدف اثرگذاری بر روند مذاکراتی نظیر معاهده‌ی کیوتو، سازمان جهانی تجارت و ... هدایت کنند.

مجموعه‌ی نقش‌های دولتی و غیردولتی فوق در حوزه‌ی هدایت روابط خارجی کشورها در عصر جهانی شدن، نشان می‌دهد که دیپلماسی سنتی قادر به ایفای نقش موثر در تمامی موقعیت‌های روابط خارجی یک کشور نیست و بر این اساس دیپلماسی اقتصادی به‌عنوان نقطه‌ی کانونی هماهنگی میان این نقش‌های متعدد و متنوع، به‌جزء لاینفک و اساسی سیاست خارجی تبدیل شده است.

نتیجه‌گیری

کشمکش و همزیستی توأمان فضای مکان‌ها و فضای جریان‌ها در عصر جهانی شدن، باعث شده است که دیپلماسی سنتی به ابزاری ناکافی برای کنش و واکنش بازیگران بین‌المللی تبدیل شود. در چنین شرایطی، پرورش‌یافتگان مکتب دیپلماسی سنتی با مشکلات و چالش‌های عمده‌ای

در انجام ماموریت‌های خود مواجه خواهند شد. این در حالی است که دیپلماسی اقتصادی با لحاظ کردن پیچیدگی‌های فرآیند جهانی شدن به‌ویژه در بعد اقتصادی و همچنین توجه به مولفه‌های فضای جریان‌ها و بازیگران جدید غیردولتی این عرصه، ابزار مناسبی برای تحقق منافع کنش‌گران بین‌المللی فراهم می‌آورد. بر این اساس ورود به عرصه ی دیپلماسی اقتصادی یک ضرورت انکارناپذیر به‌نظر می‌رسد. برای این منظور، ارتقا توانمندی دیپلمات‌های سنتی برای تبدیل آنها به دیپلمات‌های اقتصادی و همچنین سرمایه‌گذاری و پرورش نسل جدیدی از دیپلمات‌ها برای پیشبرد دیپلماسی اقتصادی حائز اهمیت حیاتی است.

بررسی تصویر جهان بر اساس میزان سهم ملت‌های مختلف و نواحی گوناگون، در فضای جریان‌ها که بیان‌گر سلسله مراتب ثروت و قدرت جهان حال و آینده است، می‌تواند درک روشنی از این موضوع ایجاد کند که تا چه حد، آغاز فرایند توسعه ی ملی برون‌گرا برای کسب سهمی متعارف و در خور از فضای جریان‌ها، جهت تداوم حیات نظام سیاسی کشورهای در حال توسعه، از جمله ایران ضروری است؛ و به تبع آن کاربرد دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی (به جای دیپلماسی سنتی) تا چه حد می‌تواند به واسطه ی تعامل سازنده و تعادلی هم‌افزا میان دو سطح ملی و بین‌المللی، در ایجاد زمینه ی کسب امکانات لازم از فضای جریان‌ها برای تحقق توسعه و رفاه ملی مفید و موثر واقع شود. درک این امر از آن نظر اهمیت دارد که در سطح کلان، فضای مکان‌ها عمدتاً عرصه ی "سیاست سخت" مبتنی بر مولفه‌های سیاسی، نظامی، و امنیتی و فضای جریان‌ها اساساً عرصه ی "سیاست نرم" مبتنی بر مولفه‌های اقتصاد، رفاه و توسعه است. به هر اندازه که کشوری تعریف و تامین منافع ملی خود را در چارچوب گفتمان حاکم بر فضای مکان‌ها و از طریق دیپلماسی سنتی تعقیب کند به "جهان گذشته" نزدیک می‌شود؛ جهانی که در آن الگوی حاکم بر روابط بازیگران به‌طور طبیعی شامل کشمکش سیاسی، درگیری نظامی، برخوردهای امنیتی و جنگ است؛ و به هر اندازه که تعریف و تامین منافع ملی کشور در چهارچوب گفتمان حاکم بر فضای جریان‌ها و از طریق تقویت دیپلماسی اقتصادی تعقیب شود، آن کشور به "جهان آینده" نزدیک خواهد شد؛ جهانی که در آن الگوی حاکم بر روابط بازیگران مبتنی بر همکاری و رقابت توانان

خواهد بود. گزینش یکی از این دو مسیر قطعاً لحظه ی تاریخی سرنوشت‌سازی برای هر کشور است که آینده ی چندین نسل را رقم خواهد زد.

فهرست منابع

- ۱- امیدبخش اسفندیار ، " چالش‌های دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران"، پنجاه و هشتمین نشست تخصصی معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، مرکز تحقیقات استراتژیک، مجمع تشخیص مصلحت نظام، دی‌ماه ۱۳۸۴.
- ۲- شیخ عطار علیرضا ، "همراهی دیپلماسی و اقتصاد"، همشهری دیپلماتیک، خرداد ۱۳۸۵.
- ۳- فورچی مرتضی ، " فضای جریان‌ها و شکل‌گیری بنیادگرایی در شرق آفریقا"، راهبرد، پاییز ۱۳۸۵.
- ۴- کاستلز مانوئل، اقتصاد ، جامعه و فرهنگ در عصر اطلاعات ، ترجمه احد علیقلیان و افشین خاکباز، انتشارات طرح‌نو، ۱۳۸۰.
5. Beaverstock J.V., R.G. Smith and P.J. Taylor, "World City Network: A New Metageography?" Annals of the Association of American Geographers, 2000.
6. Berridge G.R., and Alan James, A Dictionary of Diplomacy, Palgrave, U.K. 2001.
7. Finn Edward, "International Relations in a Changing World: A New Diplomacy?", Perceptions, June-August 2000.
8. Friedman Thomas, The Lexus and The Olive Tree: Understanding Globalization, Harpercollins, 2000.
9. Gore-Booth Lord (ed), Satow's Guide to Diplomatic Practice, Longman, 1979.
10. Mcerts Paul, "Peace Vs. Justice: Negotiating Forward and Backward Looking Outcomes", Clingendael, The Hague, 2002.

11. Melissen Jan (ed), Innovation in Diplomatic Practice, Macmillan, London, 1999.
12. Saner Raymond & Lichia Yiu, International Economic Diplomacy, Netherlands Institute of International Relations, 2002.
13. Scholte Jan Art, "Globalization, Governance and Corporate Citizenship", Journal of Corporate Citizenship, Issue 1, 2000.
14. Taylor Peter J., World City Network: A Global Urban Analysis, London: Rutledge 2004.
15. Taylor, P.J., "World Cities and Territorial States under Conditions of Contemporary Globalization", Political Geography. No.19, 2000.
16. UNCTAD, World Investment Report: Trends & Determinants, Geneva, 1998.

